

سغد، حلقه اتصال چین با ایران پیش از اسلام

نازنین خلیلی پور^۱

چکیده

ایران و چین همواره به عنوان دو تمدن کهن مطرح بوده‌اند و آنچه میان آنها گذشته، در تاریخ‌های رسمی چین ضبط شده است. نگارنده برخی منابع چینی مربوط به پیش از اسلام را بررسی خواهد کرد و از این بررسی‌ها روشن خواهد شد که سغدیان در پیوند این دو تمدن کهن نقشی مهم ایفاء کرده‌اند. در همین راستا، برخی پژوهشگران معتقدند که نخستین اخبار را در باره ایران ساسانی، سغدیان از طریق راه‌های خشکی به چین رسانده‌اند. همچنین از آگاهی‌هایی که منابع چینی در دوران ساسانی به دست داده‌اند، این گونه برمی‌آید که گویا ایران پیش از اسلام، سرزمینی بودایی بوده؛ اما می‌دانیم که زرتشتی‌گری دین غالب آن دوران بوده است و گرچه منابع چینی به آن اشاره کرده‌اند، اما بسیار سطحی است. بنابراین آگاهی‌هایی از این دست، باید از مناطق شرقی‌تر تمدن بزرگ ایرانی (مانند سغد) به دست چینیان رسیده باشد؛ مناطقی که به سبب دور بودن از مرکز اداری-سیاسی ایران و نیز ویژگی بازرگانی خود، آمیزه‌ای از ادیان دوران باشد و دست کم از لحاظ دادوستد فرهنگی و تجاری موقعیتی ممتاز داشته باشد.

واژگان کلیدی:

ایران، چین، سغد، دوره پیش از اسلام

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۹/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۲

۱. دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ عضو بخش ایران‌شناسی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی khalilipoornazanin@yahoo.com

مقدمه

چنین گفته‌اند که کشور چین، بهشت تاریخ‌نویسان است. گردآوری و تنظیم تاریخ در چین، همواره اهمیت ویژه‌ای داشته است و قدمت نوشته‌های آنها به سه‌هزار سال می‌رسد. هر سلسله تازه‌ای، وظیفه گردآوری و ضبط سرگذشت سلسله پیشین را داشت و چنین می‌پنداشتند که این کار راهنمای آیندگان است. نوشته‌های آنها فقط گزارش سیاسی نبود؛ بلکه تمام جنبه‌ها مانند اقتصاد، قانون، آبیاری، نجوم و زندگی‌نامه را دربرمی‌گرفت. آنها برخلاف هندیان، همیشه در بند تاریخ و نگران مسیر آن بودند (آشوری، ۱۳۵۸: ۲۷-۲۶). جالب است که شاهنشاهی هخامنشی و امپراتوری هم‌زمان آن در چین، سلسله جووچین، از وجود یکدیگر آگاه نبودند. با این حال، گرچه هخامنشیان در فتوحات خود تا مرزهای شرقی چین پیش رفتند، در هیچ‌یک از گزارش‌های تاریخی چین به آنان اشاره نشده است؛ بنابراین هیچ‌نوع پیوند تجاری و فرهنگی نیز با یکدیگر نداشتند. به گواهی منابع چینی، نخستین ارتباط میان ایران و چین، در زمان امپراتور اوو^۱ از سلسله هان پیشین (۲۰۶ پ.م. / ۹ م.) آغاز و پس از آن ادامه یافت (تشکری، ۱۳۵۶: ۹) که برابر با دوران شاهنشاهی اشکانی در ایران و هم‌زمان با نخستین سال‌های گشایش جاده ابریشم بود. گویا تهاجمات هون‌ها باعث شد که چین برای یافتن متحدانی علیه آنها، سفرایی به کوشان بفرستد؛ از آگاهی‌های این سفیران، چینیان از وجود کشوری در آن سوی مرزهای غربی کوشان آگاه شدند. جانگ-چین^۲ که یکی از این سفرها بود، در مسافرت سیزده ساله خود آگاهی‌های ارزشمندی در باره آن-هسی/آن-شی^۳ - یا همان مناطق سغد، فرغانه و باختر که به زبان‌های ایرانی سخن می‌گفتند و تمدن ایرانی داشتند- گردآوری کرد. میان سال‌های ۱۱۵-۱۱۷ پ.م. جانگ-چین برای دومین بار به منطقه سغد رفت و نمایندگان خود را در آنجا مستقر

1. Wu

2. Chang-Ch'ien

3. An-hsi/ Anxi

کرد و خود به چین بازگشت (همان، ۱۱). این کار باعث شکوفایی روابط تجاری و فرهنگی میان ایران و چین در دوره‌های متمادی شد. زمانی که این دید و بازدیدها انجام می‌شد، مصادف با پادشاهی مهرداد دوم (۷۸-۱۲۳ پ. م.)، درخشان‌ترین دوران تاریخ پارتی‌ها بود. با شکست سکاها به دست مهرداد و نیز شکست هون‌ها به دست کوشانیان، امنیت نسبی برای توسعه روابط میان دو کشور با یکدیگر فراهم آمد و اشکانیان تجارت ابریشم را در انحصار خود گرفتند و زیرکانه مانع ارتباط مستقیم روم با چینیان شدند (همان، ۱۶-۱۵). سرزمین سغد در آسیای میانه یا منطقه ورارود، از دیرباز یکی از شهرهای هخامنشی به شمار می‌رفت و از نظر زبانی و نژادی ایرانی بود. این منطقه، بر روی مسیر جاده ابریشم واقع شده بود و در طول تاریخ، همواره نقش اقتصادی و فرهنگی بزرگی داشت. از طریق آسیای میانه بود که مهاجران، بازرگانان و مبلغان دین از غرب به شرق آسیا سفر کردند و کالاهای فرهنگی خود را به دوردست‌ترین نواحی رساندند. دین بودا و دین مانی از همین ناحیه گذشتند و به چین رسیدند. این بخش غربی آسیای میانه، ایران شرقی یا ایران خارجی نامیده می‌شد؛ زیرا از لحاظ زبان، تمدن و فرهنگ، ایرانی بود. سه تمدن درخشان ایرانی با نام‌های بلخی، سغدی و خوارزمی در این منطقه به وجود آمدند. تمدن سغد با مرکزیت شهر سمرقند، بدون شک قطب تجاری و بازرگانی بزرگی در آن روزگار بود و زبان سغد زبان میانجی جاده ابریشم به شمار می‌رفت. مهاجرنشینان بازرگان سغدی در شهرهای بزرگ چین سکنی گزیده بودند و تجارت با چین تمدن آنان را رونق بخشیده بود. از سده دوم پیش از میلاد تا سده هشتم یا نهم میلادی سغدی‌ها یکه‌تاز بازرگانی میان شرق و غرب بودند (قریب، ۱۳۸۶: ۱۹-۱۷).

در این مقاله، کوشش بر این است که از دریچه متون تاریخی چین - که مربوط به ایران پیش از اسلام است - و اسنادی که از سغدیان به جای مانده است، به ارتباط ایران پیش از اسلام با چین نگریسته شود و چگونگی این پیوند آشکار گردد. این مقاله به این موضوع می‌پردازد که آیا چینیان، ایران پیش از اسلام را از طریق سغد می‌شناختند یا نه و اینکه سغدیانی که در چین بوده‌اند، چه فعالیت‌هایی داشته‌اند و تا چه اندازه معرف فرهنگ و نام ایران در چین بوده‌اند.

بدیهی است که بررسی تمام این منابع در یک مقاله نمی‌گنجد، نیز از آن جایی که تکیه این مقاله بر سغد است؛ بنابراین تنها گزیده‌ای از آن منابع بررسی خواهد شد.

در باره پیوند ایران باستان و چین، مفصل‌ترین پژوهش از آن برتولد لافر^۱ (1967) است؛ نیز پائولو دفینا^۲ (1983) در مقاله بلند خود با عنوان "ایران ساسانی از دیدگاه منابع چینی"، به بررسی منابع پرداخته است.^۳ همچنین باید از اثر ارزشمند آقای عباس تشکری با نام *ایران به روایت چین باستان* یاد کرد؛ او منابع چینی در زمینه ایران باستان را از اصل چینی به فارسی برگردانده که بسیار قابل تأمل است.

منابع رسمی و غیررسمی چین در باره ایران پیش از اسلام

همان‌طور که در مقدمه آمد، در چین، هر سلسله‌ای وظیفه داشت تمام وقایع و اتفاقات دوران خود را تمام و کمال ضبط کند. آنچه مربوط به ایران پیش از اسلام و اوایل دوران اسلامی است، در تواریخ زیر آمده است: وی شو^۴ (۵۵۴ م.) لیانگ شو^۵ (۶۳۶ م.) چوشو^۶ (۶۳۶ م.) سویی شو^۷ (۶۵۶ م.) نان شیه^۸ (۶۵۹ م.) پی شیه^۹ (۶۵۹ م.) چیوتانگ شو^{۱۰} (۹۴۵ م.) و تانگ شو^{۱۱} (۱۰۶۰ م.) جدا از اینها که همگی جزو منابع رسمی هستند، دو اثر بودایی نیز وجود دارند: *تا تانگ هسی یوچی*^{۱۲} یا *یادنامه‌هایی در باره کشورهای غربی در دوران تانگ* بزرگ که روایتی است از سفر طولانی راهبی به نام هسوان - تسانگ^{۱۳} (۶۰۲-۶۶۴ م.) که

1. B. Laufer

2. P. Daffinà

۳. نگارنده، این مقاله مفصل را به صورت کتابی با عنوان *ایران ساسانی از دیدگاه منابع چینی* ترجمه و انتشارات آوای خاور در سال ۱۳۹۵ آن را منتشر کرده است.

4. Wei shu

5. Liang shu

6. Chou shu

7. Sui shu

8. Nan shih

9. Pei shih

10. Chiu t'ang shu

11. T'ang shu

12. Ta t'ang hsi yü chi

13. Hsüan- tsang

طی سال‌های ۶۲۷ و ۶۴۵ م. انجام داده است. دیگری شیخه-چیافانگ‌چی^۱ یا پژوهش در باره مناطق شاکیه^۲ - یعنی کشورهایی که دین بودایی دارند- اثر تائو-هسوان^۳ (۵۹۶-۶۶۶ م.) و در پایان، دانشنامه تونگ‌تین^۴ اثر توئیو^۵ که در نیمه دوم سده هشتم میلادی نگاشته شده است (Daffinà, 1983: 123).

تاریخ وی‌شو که نخستین تاریخ چین است، ایران را با نام "پو-سو" یا "بو-سی" معرفی کرده است:

«پایتخت کشور پو-سو شهر محصور است به نام سو-لی... رودخانه‌ای که به سمت جنوب منتهی می‌شود، از مرکز شهر می‌گذرد. سرزمینشان هموار است. محصولات عمده این کشور عبارت‌اند از: طلا، نقره، تو-شی^۶، مرجان، چه-جو^۷، عقیق، مرواریدهای درشت، شیشه، طلا، نقره، برنج، مرجان، کهربا، صدف، یاقوت سرخ، مرواریدهای بسیار درشت، سفاتیکا^۸، شیشه، کریستال سنگی، سنگ لاجورد، الماس، میکا، فولاد، برنز، قلع، سولفور جیوه، جیوه، حریر ابریشمی گل‌دار و رنگارنگ، کتان، نمد، کوچاپا (پتو؟)، قالیچه، پوست قرمز آهو^۹، نیشکر، خرما^{۱۰}، فو-تسو^{۱۱}، معطر، هلیله، بلوط، اکسید مس، ترکیب مس، روی و دیگر چیزها تولید می‌کنند...» (Daffinà, 1983: 152).

1. shih-chia fang chih

۲. شاکیه نام قبیله و خاندان بودا است (مهرداد، ۱۳۸۶: ۱۷۵).

3. Tao-hsüan

4. T'ung tien

5. Toyu

۶. T'ou-shih این اصطلاح چینی برگردان تحت‌اللفظی واژه ایرانی توتیا است (تشکری، ۱۳۵۶: ۱۴۲).

۷. Che-Chu نوعی صدف خوراکی است.

8. p'o-li

۹. پوست آهو نر (یا گوزن ماده) از کالاهایی بود که از سمرقند به چین وارد می‌شد و در چین برای ساختن کفش به کار می‌رفت؛ در دوره تانگ، کفش قرمز رایج شده بود (cf. Schaffer, 1963: 106-107).

۱۰. تحت‌اللفظی "درخت هزارساله" یا "طول عمر": ch'ien nien tsao؛ شاید علت نامگذاری خرما به این نام، انتساب ویژگی طولانی‌کردن عمر به آن باشد.

(cf. Chavannes, 1904: 76, n. 4; Laufer, 1967: 385-391; Schaffer, 1963: 121-122).

۱۱. فو-تسو (fu-tzü < b'iu-tsi) گویا نام یک گیاه بوده است (cf. Daffinà, 1983: 152).

پژوهشگران در باره نام پو- سو یا بو- سی که در متن‌های رسمی چین آمده است، نظرات گوناگونی داده‌اند. عده‌ای بر این باورند که کشور دیگری به همین نام در آسیای جنوب شرقی وجود داشته است (Wolter, 1967: Chapter 10). برخی دیگر بر این باورند که این نام همیشه و همه جا برای ایران به کار رفته است (تشکری، ۱۳۵۶: ۴۵) و در مقابل، برخی این واژه را تحریفی از پارس دانسته و اینکه گاهی اوقات به محل دیگری در آسیای جنوب شرقی نیز اطلاق شده است (Hassan, 1928: 81-83). دینا (1983: 121) بر این باور است که نام پو- سو همه جا به ایران اشاره می‌کند و به سبب آوازه شاهنشاهی ساسانی، حتی کسانی که از جاهای مختلف سرزمین ایران، به‌ویژه سغد می‌آمدند، خود را وابسته دربار پارس معرفی می‌کردند تا از این راه بتوانند امتیازات بازرگانی از دربار چین بگیرند. او معتقد است نخستین اخبار ایران ساسانی را سغدیان به چین رسانده‌اند. در همین راستا، پلیو تلفظ واژه پو- سو را برگرفته از فرم قدیم تر *po-ssü<puâ-sie* دانسته که خود تحت تأثیر تلفظی سغدی بوده و با توجه به اینکه در زبان‌های ایرانی شرقی واج *r* باستانی پیش از همخوان ناپایدار است، این واژه را بازمانده صورت باستانی **pāsī* به معنای سرزمین پارس دانسته است (Pelliot, 1934: 30). دینا از فرضیه پلیو این گونه نتیجه گرفته است که این بازرگانان سغدی بودند که نخستین بار نام ایران را از طریق خشکی یعنی از جاده ابریشم به چین رساندند (Daffinā, 1983: 121). نام برخی کالاها که به نام کالاهای پو- سو ثبت شده، در حقیقت، بومی سرزمین ایران نبوده، بلکه تنها بازرگانان ایرانی آنها را وارد می‌کرده‌اند و این امر، بیانگر آن است که بازرگانان فوق، بسیار حرفه‌ای بوده‌اند که توانسته‌اند چنین گستره فعالیتی داشته باشند و این کار تنها از عهده سغدیان که یکه‌تاز بازرگانی و تجارت در منطقه جاده ابریشم بودند، برمی‌آمد.

فاسین زائر بودایی که در سده پنجم میلادی در سیلان می‌زیست، نقل کرده که بیشترین پایگاه‌های بازرگانی آنجا متعلق به بازرگانان سا- پو بوده است (Ibid, 122). این واژه برگرفته از واژه سنسکریت *sārthavāha* به معنای کاروان‌سالار است (Pelliot, 1904: 356, n.1) و این وام‌گیری از طریق واژه سغدی *sārθavāk* رخ داده است

(Schaffer, 1963: 284, n. 116). بنابراین، در آغاز سده پنجم میلادی وجود بازرگانان ثروتمند سغدی در آسیای شرقی مسجل است و کسانی که راه‌های دریایی جنوب شرقی را در دست داشتند، گویا سغدیان یا افرادی وابسته به آنان بودند (Daffinà, 1983: 122).

عنوان سا- پائو همچنین برای کارگزاران زردشتی که کارهای مذهبی مهاجران ایرانی را در چین انجام می‌دادند، به کار رفته است (Laufer, 1967: 529) و اداره‌ای به نام اداره سا- پائو تا زمان سلسله تانگ در چین وجود داشته است (Peltoit, 1903: 665-671). در باره اشتقاق این واژه، لاور (Ibid: 1967) آن را از xšaθra-pāvan (پاینده یا محافظ شهریاری) گرفته؛ در حالی که دفینا برگرفته از sat-pāu دانسته است؛ به هر حال، دفینا بی‌آنکه توضیحی در این باره ارائه دهد، نظر لاور را مردود دانسته است (1983: 130, n. 52). البته به نظر نگارنده، فرضیه لاور پذیرفتنی تر می‌نماید.

بنا بر تاریخ‌نگاری چین (وی‌شو)، کشور پو- سو با به عبارتی ایران، همواره به دربار چین سفیر اعزام می‌کرد که این سفرها در سال‌های ۴۷۶-۴۶۸-۴۶۴-۴۶۱-۴۵۵ میلادی و به ترتیب برابر با دوره‌های یزدگرد دوم، هرمز سوم آمدند. پس از پادشاهی پیروز، پس از یک وقفه سی‌ساله در پادشاهی بلاش (۵۳۱-۴۴۸ م.) و زاماسب (۴۹۸-۴۹۶ م.) نیز سفرایی به دربار چین رسیدند (Ecsedy, 1977: 227-236). طی سال‌های ۵۰۷-۴۷۶ م. به سبب سلطه هفتالیان بر بخش‌هایی از آسیای میانه، ورود بازرگانان و سفرها به چین کاهش یافت و در این دوره گزارش‌های چینی در باره ایران نیز کم شد. تنها نمونه‌ای که از ورود ایرانیان به ثبت رسید، ورود پنج سغدی در سال‌های ۴۹۱ و ۴۸۰ و ۴۷۸ میلادی به چین بود (Ibid, 124). بنا بر گفته تئوفان بیزانسی (سده ۶ م.)، هفتالیان پس از شکست پیروز، شاه ساسانی، خروجی‌های سیرس (چین) را کاهش دادند (cf. de Mariana 2004: cod 64, 26b, 5-10) و منظور وی از خروجی‌های سیرس همان سغد است، بنابراین، هفتالیان مانعی بر سر راه ابریشم بودند. کسانی که سفیر خوانده می‌شدند، سفیر به معنای واقعی نبودند، بلکه امتیازات تجاری و بازرگانی را در چین طلب می‌کردند. بنابراین، آنچه در منابع چینی تحت عنوان خراج پو- سو به امپراتور چین آمده است، تنها

مالیاتی است که این بازرگانان پرداخت می‌کردند تا اجاره کسب و کار در چین را به‌دست آورند. برای نمونه، در قطعه‌ای از وی‌شو چنین آمده است:

«این کشور (پو- سو) در دوران شن کوئی (۵۲۰-۵۱۸ م.) سفیری فرستاد و همراه با تقدیم خراج، نامه‌ای را به شاه داد که مضمون آن چنین بود: به فرزند آسمان سرزمین بزرگ و به آنان که آسمان آنان را به‌وجود آورد. چو- هو- تو، شاه سرزمین ایران، هزاران هزار بار درود می‌فرستد؛ با این امید که آنجا که آفتاب برآید، پسر آسمان (مانند) زمان هان پابرجا باشد- امپراتور این سفیر را با احترام فراوان پذیرفت و از آن پس، پو- سو همواره سفرایی را به دربار می‌فرستاد و مالیات تقدیم می‌کرد» (Daffiná, 1983: 126).

شیراتوری (1956: 183) چو- هو- تو را با قباد، پادشاه ساسانی یکی دانسته است. در لیانگ‌شو آمده است که همان سفیر به دربار لیانگ آمد:

«سال دوم چونگ- تا- تونگ^۱ (۵۳۱-۵۳۰ م.) (پو- سو) سفیرانی را فرستاد که به عنوان خراج، دندان بودا پیشکش کردند» (Daffiná, 1983: 127; Shiratory, 1956: 25).

با توجه به سیاست مذهبی دربار ساسانی، پیشکش دندان بودا را به سختی می‌توان به آنان نسبت داد و این تأییدی است بر اینکه سفرای ایرانی در دربارهای چین، ویژگی غالب بازرگانی داشته‌اند (Daffiná, 1983: 127). همچنین از آنجا که تسامح و تساهل لازمه بازرگانی است، این کار تنها از عهده بازرگانان و به‌ویژه سغدیانی که تماس آنها با بوداییان بیشتر از دیگر مناطق ایران بوده است، برمی‌آید.

در جایی دیگر از لیانگ‌شو، نان‌شیه^۲ آمده است:

«در این سرزمین (پو- سو)، اودومبارا (انجیر) وجود دارد. اگر شکوفه بزند، تندرستی به بار می‌آورد...» (Ibid, 150).

از آنجایی که در ادبیات بودایی، انجیر درختی میوه‌دار است؛ ولی شکوفه ندارد و پیدایی بودا بر زمین تقریباً پدیده‌ای نادر است، به‌همین سبب، این موضوع پیوسته در

1. Chung-ta-t'ung

2. Liang shu, Nan shih

متن‌های بودایی تکرار شده است و عبارت "شکوفه‌های اودومبارا" را به عنوان آورنده تندرستی به کار برده‌اند. بنابراین، از دیدگاه لیانگ‌شو، ایران ساسانی با دین بودایی پیوند داشته است (Ibid: 152-153).

در ارتباط با دین ایرانی، وی‌شو می‌گوید:

«برپایی مراسم برای خدای آتش و خدای آسمان، آیین آنهاست» (Ibid: 162).

یا در جایی دیگر، چیوتانگ‌شو:

«برگزاری مراسم برای مینوان مختلف، آیین آنهاست. مینوانی مانند آسمان، زمین، خورشید، ماه، آب، آتش. در میان کشورهای غربی، هواها که آتش یا هسی‌ین^۲ را دارند، همگی این دین را با رفتن به پارس گرفته‌اند؛ در برگزاری مراسم برای مینوان، مشک^۳ تهیه می‌کنند و آن را با پونه^۴ وحشی می‌آمیزند. از آن به ریش می‌زنند و به پیشانی و نیز داخل گوش‌ها می‌مالند. باور دارند که با انجام این کار [خداوند را] می‌ستایند» (Ibid, 162-163).

به‌طور کلی، منابع چینی در باره دین ایرانی بسیار شتاب‌زده عمل کرده‌اند و ساختار دینی ایران ساسانی را نادیده گرفته‌اند و آنچه از آنها در باره دین ایرانی به‌دست می‌آید، نشان از این دارد که آگاهی‌هایشان را از نواحی شرقی سرزمین ایران، مانند تخارستان یا مرو به‌دست آورده‌اند؛ زیرا توصیفات آنان با این منطقه هماهنگی دارد (Ibid: 130). برای نمونه، بنا بر مشاهدات لیانگ‌شو و هسوان-تسانگ، در ایران دویست یا سیصد صومعه بودایی وجود داشته است که در این مقاله به‌سبب طولانی شدن مطلب به آن نمی‌پردازیم. در وی‌شو، چوشو و پی‌شیه آمده است:

«مردم این کشور، شاه را ای-تسا و همسرش را فانگ-پو-شوای می‌نامند، تمام

پسران شاه شا-یه نامیده می‌شوند» (Ibid, 157).

۱. لقب Hu در منابع چینی به‌طور عام برای بررها به کار رفته است؛ اما در آن دوران ویژه سغدیان بود.

2. hsien<xien

3. shêng hsiang

لاوفر واژه *i-tš'a* را از سغدی *ixšēd* دانسته است که خود برگرفته از فارسی باستان *xšāyaθiya-bānbišn* است (1967: 530-531)؛ اما دینا ضمن رد فرضیه لاوفر آن را با واژه *yazad* مربوط دانسته است. همچنین لاوفر واژه *fang-pu-shuai* را برگرفته از (شهبانو) دانسته است (Daffiná, 1983: 157-158)؛ با این حال، هنینگ (1940: 17-18) به درستی توانسته نشان دهد که واژه چینی مستقیماً به *bānbišn* برنمی‌گردد، بلکه به واسطه واژه سغدی *βāmbuš/β'mβwšt* (قریب، ۱۳۸۳: ۹۷) و توسط سغدیانی به چین رسیده است.

سغدیانی در منابع چینی

چینیان در بدو ورود خارجی‌ها به کشورشان، به آنها نسبت به محلی که از آنجا می‌آمدند، القابی نسبت می‌دادند؛ بنابراین، سغدی‌ها را اهل "ژائو"^۱ شهری در "گانسو"^۲ می‌دانستند و به آنها بسته به اینکه از کدام منطقه سغد آمده بودند، لقب‌هایی داده بودند که لقب‌های "کانگ" و "آن"^۳ قدیم‌ترین نام‌هایی‌اند که از دوره هان وجود آنها ثابت شده است. در دوره‌های بعدی، نام کانگ به صورت کانگ‌جو بر ایالتی که سغد نیز بخشی از قلمرو آن بود، دلالت داشت. همین‌طور نام "آن" که کوتاه شده آن-شی بود، به نوعی تلفظ چینی "ارشک" به شمار می‌رفت. به طور کلی نام کانگ بیشتر به سمرقند و نام "آن" بر بخارا دلالت می‌کرد (Yoshida, 2006). همچنین شماری از اصطلاحات در ادبیات تانگ، به نظر می‌رسد که در واقع برای سغدیانی به کار رفته باشد؛ اصطلاح "هو به همراه نه نام"^۴، از قرن هشتم در متن‌های چینی دیده شده و از این دست است (Pulleyblank, 1952: 320-322).

-
1. Zhaow
 2. Kang
 3. An
 4. Jiu xing hu

بر اثر تاخت و تاز هون‌ها مناطق داخلی بازرگانی سغدیان دو برابر شد و تمام رقابت‌ها از میان رفت و سغدیان را از شرق تا منطقه چین در موقعیتی غالب قرار داد. شبکه قدیمی راه ابریشم نه تنها تضعیف نشد، بلکه بازسازی شد و در مقیاسی گسترده، بدون مقایسه با دوران پیش، گسترش یافت. در باره این توسعه، منابع چینی هستند که شامل اسناد تجاری، روایی و متون رسمی‌اند. در حقیقت، از آغاز سال ۶۴۰ م. چین آغاز به فتح آسیای مرکزی کرد و نظارت خود بر این مناطق را از سال ۶۹۲ م. به بعد تثبیت کرد. روی هم‌رفته، سپاه چینی هرگز تا سغد پیشروی نکرد، بلکه این برتری چین کاملاً اسمی بود و منابع چینی از لحاظ ارجاع به سغدیان بسیار فراوان‌اند. گویا داده‌های زبانی و باستان‌شناسی در باره بازرگانان سغدی میان سده‌های پنجم تا هشتم میلادی به خودی خود به اندازه همه دیگر منابعی که در باره سغدیان تألیف شده است، نشانگر آگاهی‌های بسیار است (de la Vaissière, 2005: 119). قطعه زیر ترجمه بخشی از یک پیمان نامه چینی از منطقه دون‌هوانگ مربوط به سال ۸۸۸ م. است که سر اورل اشتاین آن را یافته است:

«در دوره ژنگوان^۱ (۶۲۶-۶۴۹ م.)، رهبر بزرگ پادشاهی کانگ (سمرقند)، کانگ یاندیان^۲، به سمت شرق رفت و در آن شهر زندگی کرد. دیگر هوآها به دنبال وی رفتند و زیستگاهی را ساختند که نیز دیانه‌چنگ^۴ نامیده شد. در هر کناره از این شهر بیابانی از شن بود. در سال دوم شانگیوان^۵ (۶۷۵ م.)، [شانسان] به شی چنگ ژن^۶ تغییر کرد و این شهر مستحکم [به شازو^۷ پیوست.

-
1. zhenguan
 2. Kang Yandian
 3. Hu
 4. Dianhe cheng
 5. Shangyuan
 6. Shi Cheng Zhen
 7. Shazhou

شهر جدید (شین چنگ): [از این شهر] به سمت شرق، ۲۴۰ لی به سمت شهر قلعه دار سنگی (شی چنگ ژن) فاصله است. وقتی کانگ یاندیان خودش در شانسان مستقر شد، او نخست این شهر را ساخت؛ به این دلیل است که شهر جدید نامیده شده است؛ هان آن را شهر نوژی (نوژی چنگ^۱) می نامد [...].

شهر انگور (پوتائو چنگ^۲): [از این شهر] تا به جنوب، ۴ لی فاصله تا شهر مستحکم سنگی فاصله است، [و] کانگ یاندیان است که آن را ساخت. او انگور شراب را در میان شهر کاشت؛ به این دلیل است که این شهر، شهر انگور نامیده می شود.

سرانجام، شهر ساپی (ساپی چنگ^۳): [از این شهر] به سمت شمال ۴۸۰ لی به سمت شهر مستحکم سنگی فاصله است، [و] کانگ یاندیان آن را ساخت. این شهر به دریاچه ساپی (ساپی زه^۴) نزدیک است. کوهستان های خطرناک و نزدیک به هم دارد. همواره توفان^۵ (تبتی ها) و تویوهون^۶ بدون وقفه می آیند و می روند» (de la Vaissière, 2005: 123-124).

این عبارات، به صورتی کوتاه تر در *تائگ شو* نیز آمده است و به نظر می رسد متون چینی تفسیری نظامی از این مهاجرنشین داشته اند، همچنین مکان شهر ساپی به تجارت با بیابانگردان کوهستان اشاره دارد. در هر حال، شاید در انتهای سده هفتم میلادی، فرماندار شهر سنگی هنوز نامی سغدی داشته و حضور سغدی ها ادامه داشته است. نام شی چنگ بعدها به چارکلیک^۷ تغییر یافت (Ibid, 124).

نمونه دیگری که به سغدیان تحت عنوان هو اشاره شده، در وی شو، "پی شیه" آمده است:

«علایم نوشتار آنان (پو- سو) با نوشتار (دیگر) هوها بسیار تفاوت داشت»

((Daffinà, 1983: 165)).

1. Nuzhi cheng

2. Putao cheng

3. Sapi cheng

4. sapi ze

5. Tufan

6. Tuyuhun

7. čärklik

و در *تا تانگ* هسی یوچی چنین آمده است:

«نوشتار و زبان گفتاری [آنان]، با نوشتار دیگر هوها یکسان است» (Ibid).

جالب است که منبع نخست، میان خط ایران با هوها یعنی سغدیان، تمایز قائل می‌شود؛ اما در منبع دوم، چنین آمده است که نوشتار آنان با دیگر هوها یکسان است. دینا چنین تناقضی را این‌طور تفسیر کرده که در نظر چینیان نظام نوشتاری معمول در ایران ساسانی، خط پهلوی، قطعاً با خط سغدی تفاوت داشت؛ اما در عین حال، این نظام نوشتاری در نظر چینیان به سبب ایدئوگراف نبودنش، نه تنها با نوشتار سغدی تفاوتی نداشت، بلکه مانند تمام نوشته‌های غربی دیگر بود (Ibid).

آنچه از منابع چینی در بارهٔ سغد به دست می‌آید، این است که چینیان در عین حال که میان سغد و پو-سو (ایران) تمایز قائل می‌شدند، با این حال، همهٔ آنها را جزو کشورهای غربی می‌دانستند که از لحاظ آیینی و زبانی با ایران پیوند داشتند.

منابع سغدیان به زبان سغدی

مهاجران سغدی که به سوی چین رهسپار شدند، در طول شاهراه آسیای مرکزی و دشت‌های شمالی سکنی گزیده بودند. در حقیقت، یک راه سغدی از سمرقند تا دیوار چین ساخته شد و از طریق همین راه بود که محصولات ایرانی مانند فرش، انواع منسوجات و نیز سنگ‌های قیمتی، عطریات و فراورده‌های کشاورزی ایران به چین می‌رسید و ابریشم چین که در ایران به صورت زربفت درمی‌آمد، دوباره به صورت کالای دوست‌داشتنی چینیان به چین بازمی‌گشت (قریب، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۵). تاریخ شکل‌گیری نخستین مهاجرنشین آشکار نیست؛ اما سدهٔ چهارم و ششم میلادی قطعاً بیشترین مهاجرت‌ها به چین صورت گرفته است و شبکه‌های ارتباطی سغدی جایگزین راه‌های ارتباطی چینی شدند. بسیاری از متن‌های سوئی و *تانگ* و نیز نوشته‌های مقابر خاندان‌های سغدی چگونگی این مهاجرت را بازگو کرده‌اند. بیشتر این افراد همان سا-پائوها بودند که به عنوان کاروان سالار وارد چین شدند. این خانواده‌ها نخست در شهر گانسو مستقر شدند

و نسل بعدی آنان به شهرهای اصلی چین نقل مکان کردند و حتی برخی از آنان به دربار چین راه یافتند (de la Vaissière, 2003: 24). نخستین سند تاریخی که از مراجع سغدی به زبان سغدی داریم، اسناد کاغذی است که "نامه‌های باستانی سغد" نامیده می‌شوند. در میان نامه‌های سغدی، نامه شماره دو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا اشارات فراوانی به حوادث چین دارد (Sims-Williams, 2001: 267). این نامه‌ها در خرابه‌های یک دیدبانی، در ۹۰ کیلومتری غرب دون‌هوانگ به دست سر اورل اشتاین در سال ۱۹۰۷ م. یافت شده‌اند. این نامه‌ها را بازرگانان سغدی از گانسو به سمت غرب فرستاده‌اند و یکی از آنها که از گانسو به سمرقند فرستاده شده، پرده از اوضاع سیاسی شمال چین برداشته است (de la Vaissière, 2003: 24). سیمز ویلیامز به همراه گرنه و همچنین هنینگ، تاریخی پس از ۳۱۱ م. را برای این نامه و دیگر نامه‌ها در نظر گرفته‌اند (Henning, 1948: 201-228; Grenet & Sims-Williams, 1987: 101-102). در حالی که هارماتا (1979: 153-165) تاریخ نگارش آنها را سال ۱۹۶ م. دانسته است.

هم‌اکنون این نامه در کتابخانه بریتانیا، جزو یافته‌های سِر اورل اشتاین نگه‌داری می‌شود. بخش نخست آن، خطاب به دو نفر به نام‌های ورزک و پدرش ننی‌توار نوشته شده است، نیکلاس سیمز ویلیامز آن را به انگلیسی برگردانده است (2001: 269-273)؛ جعفری دهقی (۱۳۹۱: ۲۶۰) در رساله دکترای خود، این نامه را به همراه دیگر نامه‌ها به فارسی ترجمه کرده است و برخی واژه‌ها و عبارات در آن به درستی خوانده نمی‌شوند. در این مقاله ترجمه بخشی از نامه دوم آورده می‌شود:

(روی نامه) این نامه باید به سمرقند فرستاده و برده شود او سرور بزرگ وِرزک^۱ ... باید آن را به صورت کامل دریافت کند. فرستاده شده از طرف بنده ایشان ننی‌وندگ^۲. (پشت نامه)

1. βrz'kk/ βarzak

2. nnyβntk/ Nanai-βandak

به سرور و خداوندگار بزرگ و زرگ (پسر) نَنی- ثوار^۱ (از خاندان) کَانک^۲. فرستاده شده به دست بنده ایشان نَنی وندگ.

۱. (برگردانِ متن روی نامه) به سرور و خداوندگار بزرگ و زرگ (پسر) نَنی ثوار (از خاندان کَانگ هزار (و) هزار درود. ۲. درحالی که زانو زده‌ایم، نماز می‌برم ایشان خدایان را، فرستاد شده به دست خدمتگزار ایشان نَنی وندگ. ۳. ای سروران! برای او روز خوبی (خواهد بود)، آنگاه که شما را شاد (و) بدون بیماری ببیند. ۴. پس شما سروران! (آنگاه که) شنیده شد (خبر) تندرستی شما، من خود را جاودان می‌پندارم. ۵. ای سروران! اَرمت ساچ^۳ در جیوکوان^۴ سالم و تندرست (است) و آرساچ^۵. ۶. ای سروران! سه سال است که فردی سغدی از درون (چین) نیامده است. ۷. یک سغدی از درون (چین) آمد و من گوتام ساچ را مستقر کردم و سالم و تندرست است. ۸. و به سوی [؟] kwer'ynk رهسپار شده است و اکنون هیچ کس از آنجا نمی‌آید ۹. تا برای شما در باره آن سغدیان که به سوی درون رفتند و چگونه ۱۰. و تا چه اندازه دور رفتند و تا کدام کشورها رسیدند، بنویسم ای سروران! ۱۱. آخرین فغفور، چنین می‌گویند که به سبب گرسنگی از سرغ^۶ گریخت. ۱۲. و آن کاخ و شهر را آتش بر گرفت و سوخت ۱۳. و کاخ و آن شهر (نابود شد) و دیگر نه سرغ و نه [؟] Ye وجود ندارد! ۱۴. و دیگر... ۱۵. خومدان^۷... بنابراین آن را دارند... ۱۶. و تا Ye این خیون‌ها تا دیروز بنده فغفور بودند ۱۷. و ای سروران! نمی‌دانیم که آیا باقی‌مانده چینیان ۱۸. توانستند خیونان را در خومدان در چین چینستان دنبال کنند؟ ۱۹. آنها کشور را گرفتند... صد آزادمرد وجود دارند ۲۰. از سمرقند... در... δry'n چهل مرد است ۲۱. و ای سروران! از... سه سال است ۲۲. وقتی

1. nnyδβ'ʹr / Nanai-θvār

2. k'n'kk/ kānakk

3. 'rm't(s)[]'(c)/ Armat-Sāč/

4. (c)wcnv/ Jiuquan/

5. 's'c/ Arsāč/

6. sry / sary/

۷. xwmt'n/əxumdān/ نام شهری قدیمی در چین، در حدود سال ۳۵۰ پیش از میلاد پایتخت بوده است. برابر با چانگ- آن، هسین- یانگ (قریب، ۱۳۸۳: ۸۴).

که از داخل (چین) آمد... نکرد؟ و از ۲۳. ثروان^۱ تا چینگ چنگ^۲ برای... فروختن کَنَف
 ۲۴. رفت و کسی که پارچه ابریشمی نابافته و کارنشده گرفته ۲۵. می تواند همه را
 بفروشد؟ و ای سرور! تاکنون آنچه به دست ما ۲۶. زنده ها (مانده)، آن است که از
 چینگ چنگ تا ثروان مانده است... ۳۰. سخن نوشتم به شما در باره اینکه چین تا کجا شد،
 آن فراتر از غم و اندوه است و برای شما ۳۱. ثروت و دارایی نخواهد بود. و ای سروران! هشت
 سال است که سَقَرک^۳ و فَرَن آقَت^۴ را از درون (چین) فرستاده ام و سه سال (پیش) که از او من
 ۳۳. پاسخی دریافتیم. آنها خوب بودند؛ (اما) اکنون از زمان آخرین ۳۴. بلا که رخ داد، پاسخی
 از آنجا دریافت نکردم که تا چه اندازه دور شدند ۳۵. نیز چهار سال است که من مرد دیگری،
 آرتیخو وندگ^۵ نام را به کچان^۶ فرستادم. کاروان از گوزنگ رفت و و خوشک... و آنگاه که... ۳۷.
 پس به سرغ رسیدند و هر دو هندویان و سغدیان آنجا ۳۸. و همه آنها از گرسنگی مردند و او را
 به نسیان^۷ و ثروان فرستادم. ۳۹. و بیرون شد از چین و به ثروان وارد شد و اکنون بدون
 پرسش از من خارج شد ۴۰. و کيفر بزرگی نصیبش شده است و در... کشته شده است...»

پس از دون هوانگ مهم ترین ناحیه ای که از نظر منابع مکتوب سغدی، نشان از
 فعالیت مهاجرنشین های سغدی دارد، ناحیه تُرفان است (قریب، ۱۳۸۶: ۲۶). این منطقه
 در جاده شمالی اطراف بیابان تَکَلماکان قرار گرفته است و پل میان دنیای چینی و
 ایرانی به شمار می رود. هنوز هم واژه بازار در زبان مردم این ناحیه به جای واژه چینی
 معادل آن به کار می رود. از لحاظ تاریخی، جمعیت ساکن در این منطقه، آمیزه ای از
 چینیان و سغدیان بود. مهاجران چینی که از مرکز چین بدانجا رفته بودند و نیز
 مهاجران سغدی در کنار هم می زیستند. شواهدی در دست است که سغدیان نوعی

1. δrwʹʹn/ θruwān/

۲. Kmzy(n)/kamzēn/ نام شهری در چین (همان، ۱۸۹).

3. sʹʹrʹʹk/ sayrak/

4. Prnʹʹγ[t]/ Farn-āyat/

5. ʹʹrtyxw-βntk/ Artixu-Vandak

۶. kcʹʹn/ Kacān/ نام شهری در چین.

7. nsyʹʹ(ʹ)n/ Nasyān

موسیقی ایرانی را در آن منطقه اجراء می کرده‌اند (Hansen, 2012: 91). در آغاز قرن بیستم در خرابه‌های این شهر کتابخانه بزرگی کشف شد که بیشتر آثار مانویان را به زبان‌های سغدی، فارسی میانه و غیره در خود جای داده بود. تنوع این مدارک از تلاش این مهاجرنشین‌ها در تبلیغ دین و سنت‌های آیینی خود پرده برمی‌دارد. سغدیان با ترجمه آثار بودایی، مانوی و مسیحی به زبان سغدی بر غنای زبان خود افزودند و هم‌زمان این ادیان را در میان دیگر اقوام آسیای میانه و چین گسترش دادند. دل‌بستگی سغدیان مانوی به اخترشناسی باعث شد که نام روزهای هفته به نام ستارگان در زبان چینی دخیل شود و نام روزهای هفته در زبان چینی به صورت زیر است:

روز یکشنبه: mi از سغدی mīr "مهر"؛ روز دوشنبه mo، از سغدی māx "ماه"، روز سه‌شنبه: yun-han، از سغدی wanxān; unxān. "بهرام/ وره‌رام"؛ چهارشنبه: tie، از سغدی tīr "تیر"؛ پنج‌شنبه hu-wu-si/wen-mo-si، از سغدی urmazd "هرمز"؛ جمعه: na-xi، از سغدی nāxīd "ناخید"؛ شنبه: zhi-huan، از سغدی kēwān "کیوان" (قریب، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۶).

نتیجه

از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که گرچه چینیان به سبب فاصله طولانی با کشور ایران، هرگز فرصت و امکان حضور نظامی در این کشور را نداشتند و بالعکس، اما ارتباط این دو تمدن با یکدیگر آشکار است. تا پیش از تجارت گسترده سغدیان با چین، نام ایران (پو-سو) در منابع چینی یافت نشده است. سغدیان نخستین قومی بودند که در قالب بازرگانی و سپس در پوشش مبلغان مذهبی، شکوه و آوازه دربار پارس و به‌ویژه ساسانیان را به چین رساندند. بازرگانان سغدی برای بهره‌گیری از امتیازات بیشتر، گهگاه خود را سفیر دربار ایران جا می‌زدند؛ بنابراین آنچه در تاریخ‌های رسمی چین مبنی بر دریافت خراج از پو-سو آمده است، صرفاً مالیاتی است که این بازرگانان می‌پرداختند؛ زیرا هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که بپنداریم

ایرانیان خراج‌گزار چینیان بوده‌اند؛ نیز برخی واژه‌های مربوط به ایران در منابع چینی، از زبان سغدی وام‌گیری شده‌اند و در بارهٔ برخی دیگر واژه‌ها باید گفت که زبان سغدی نقش میانجی را در این وام‌گیری ایفاء کرده است.

فهرست کالاهایی که از پو- سو به چین وارد می‌شده است، خبر از وجود بازرگانان قدرتمند ایرانی و نیز در اختیار داشتن شبکهٔ نیرومند ارتباطی می‌دهد و همان‌طور که آشکار است، با توجه به شمارگستردهٔ مهاجرنشینان سغدی- که خود از اقوام ایرانی به شمار می‌روند- در مرزهای چین و انحصاری بودن بازرگانی در این مناطق، شکی باقی نمی‌ماند که بازرگانی میان ایران و چین به دست سغدیان انجام می‌شده است. با این حال، منابع چینی میان پو- سو و سغد آشکارا تمایز قائل شده‌اند؛ به عبارتی، برای سغدیان لقب‌های کانگ، آن و هو را به کار برده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که منابع چینی آگاهی‌های خود را در بارهٔ ایران یا به عبارتی پو- سو، از مناطق شرقی ایران به دست آورده باشند و خود هرگز به مناطق داخلی ایران سفر نکرده باشند. همچنین آنچه این منابع در بارهٔ دین ایرانی توصیف کرده‌اند، به هیچ روی توصیف اوضاع دینی ایران و به ویژه دورهٔ ساسانی نیست؛ بلکه توصیفی شتاب‌زده و برداشتی سطحی است.

مهاجرنشین دون‌هوانگ در شمال چین یکی از مناطقی است که حضور سغدیان در آنجا ثابت شده است. سغدیانی که در این منطقه بودند، طی نامه‌نگاری‌هایی که با هم‌وطنان خود در سمرقند داشتند، از برخی حوادث چین در آن دوره خبر دادند.

مهاجرنشین ترفان، بیشترین جمعیت سغدی‌زبان را در خود جای داده بود و سغدیان این منطقه که بیشتر مانوی بودند، نقش مهمی در انتقال هنر و آیین‌های ایرانی بازی کردند. اگر حضور اولیهٔ سغدیان را در چین به دلیل توسعهٔ بازرگانی بدانیم، بی‌شک پس از گذشت چند سده، این حضور بیشتر به دلیل برخورداری از آزادی تبلیغ مذاهب نیز بوده است و به همین سبب، ترفان تبدیل به پایگاهی برای تمامی ادیان بودایی، سغدی و مسیحی شد که در ایران ساسانی مجال رشد و گسترش نیافته بودند.

سغد، حلقهٔ اتصال چین با ایران پیش از اسلام / ۷۷

فرجام سخن اینکه، باید پذیرفت که بازرگانان و مبلغان مذهبی سغدی‌زبان، بیش از هر قومیت ایرانی دیگری، با حضور گستردهٔ خود، در ایجاد روابط ایران پیش از اسلام با چین، نقشی به سزا داشتند؛ به عبارتی، آنها حلقهٔ اتصال دو تمدن بزرگ ایران و چین بوده‌اند. البته بررسی روابط دربار ساسانی با چین، خود موضوعی دیگر است که در این بحث نمی‌گنجد.

منابع و مأخذ

- آشوری، داریوش، ۱۳۵۸، نگاهی به سرزمین، تاریخ، جامعه و فرهنگ چین از دیرینه‌ترین روزگار تا پایان سده نوزدهم، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- بهار، مهرداد، ۱۳۸۶، *ادیان آسیایی*، تهران: چشمه.
- تشکری، عباس، ۱۳۵۶، *ایران به روایت چین باستان*، تهران: مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه.
- جعفری‌دهقی، شیماء، ۱۳۹۱، "بررسی آیین نامه‌نگاری در زبان‌های ایرانی میانه"، به راهنمایی دکتر زهره زرشناس، پایان‌نامه دکتری، پژوهشکده زبان‌شناسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قریب، بدرالزمان، ۱۳۸۳، *فرهنگ سغدی*، تهران: فرهنگان.
- _____، ۱۳۸۶، *مجموعه مقالات مطالعات سغدی*، به کوشش: محمد شکر فومشی، تهران: طهوری.

- Chavannes, Éd., 1904, "Notes additionnelles sur les Tou-kiue occidentaux", *T'oung Pao*, Vol. V, pp. 1-110.
- Daffinà, P., 1983, "La Persia Sassanide Secondo le Fonti Cinesi", *Rivista degli Studi Orientali*, vol. LVII, Roma, pp. 121-170.
- de la Vaissière, É., 2003, "Sogdian in China: A Short History and Some New Discoveries", *The Silk Road*, Vol.1(2), pp. 23-27.
- de la Vaissière, É., 2005, *A history of Soghdian Traders*, tr. James Ward, Leiden & Boston: Brill.
- de Mariana, J., 2004, *Epitome Latina di Fozio*, Bari: Dedalo.
- Ecsedy, I., 1977, "Early Persian Envoys in the Chinese Courts", *Acta Ant. Hung.*, Vol. XXV, pp. 227-236.
- Grenet, F. & N. Sims-Williams, 1987, "The Historical Context of the Sogdian Ancient Letters", *Transition Periods in Iranian History, Actes du Symposium de Fribourg-en-Brisgau* (22-24 Mai 1985), Leuven, pp. 101-122;
- Hansen, V., 2012, *The Silk Road, A New History*, New York: Oxford.

- Harmatta, J., 1979, "Sogdian Sources for the History of Pre-Islamic Central Asia", *Prolegomena to the Sources on the History of Pre-Islamic Central Asia*, Budapest, pp. 153-165.
- Hassan, H., 1928, *A History of Persian Navigation*, London: Methuen.
- Henning, W. B., 1940, *Sogdica*, London: The Royal Asiatic Society.
- Henning, W. B., 1948, "The Date of the Sogdian Letters", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*. Vol. 12(3), pp. 201-228.
- Laufer, B., 1967, *Sino-Iranica, Chinese Contributions to the History of Civilization in Ancient Iran*, Taipei: Ch'eng-Wen.
- Pelliot, P., 1903, "Le sa-pao", *Bulletin de l'École Française d'Extrême-Orient*, Vol. III, pp. 665-671.
- Pelliot, P., 1904, "Deux itinéraires de chine en Inde à la fin du VIIIe siècle", *Bulletin de l'École Française d'Extrême-Orient*, Vol. IV, pp. 131-413.
- Pelliot, P., 1934, "Tokharian et Koutchéen", *Journal Asiatique*, Vol. CCXXIV, pp. 23-106.
- Pulleyblank, E. G., 1952, "A Sogdian Colony in Inner Mongolia", *T'oung Pao*, Vol. XLI, pp. 317-356.
- Schaffer, E. H., 1963, *The Golden Peaches of Samarkand*, Berkeley, Los Angeles: University of California Press.
- Shiratori, K., 1956, "A new Attempt at the Solution of the Fu-lin Problem", In *Memoirs of the Research Department of the Toyo Bunko*, Tokyo, Vol. XV. pp. 189-190.
- Sims-Williams, N., 2001, "The Sogdian Ancient Letter II", In G. M & Bisang, W. (Eds.), *Philologica et linguistica Jistoria, Pluralitas, Universitas. Festschrift für Helmut Humbach um 80. Geburtstag am 4. Dezember 2001*, Germany: Wissenschaftenlicher Verlag Trier, pp. 267-280.
- Wolter, O. W., 1967, *Early Indonesian Commerce*, New York: Cornell University Press.
- Yoshida, Y., 2006, "Personal Names, Sogdian i. in Chinese Sources", Available at [www.Iranicaonline.org /articles/](http://www.Iranicaonline.org/articles/) (acc. 2/2/2015).

